

صادر نشدن ویزای مقامات فوتبال ایران
 رسوایی تازه میزبان جام جهانی



آزمون بزرگ فیفا

صفحه ۶

پنجشنبه ۱۴۰۶/۰۴/۱۶ | جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ | ۲۷ تومبر ۲۰۲۵ | سال هجدهم | شماره ۸۴۴۷۳ | صفحه ۱۰ هزار تومان

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



۱۳۹۱ سال و ۸۷ روز گذشت |

گفت‌وگوی «وطن امروز» با امیرحسین حیدری
 مترجم کتاب «غزه از بازگشت می نویسد»

بمان و مرا روایت کن



صفحه ۸

VATAN-E-EMROOZ | VOL.18 | NO.4473 | THU.NOV.27.2025 | ISSN:2008-2886

تورورها حزب‌الله را قوی‌تر می‌کند



یادداشت روز

محمدعلی سمدی

ساختران دولت در لبنان باروش رایج در بسیاری از کشورها کاملاً متفاوت است. لبنان از معدود کشورهایی است که تعریف «دولت» در آن با مدل کلاسیک همخوانی ندارد و مجلس، دولت و نهادهای سیاسی در آن بر اساس سهمیه‌بندی طایف‌های شکل می‌گیرند.

۱- حزب‌الله یک جنبش مقاومت ملی - مذهبی است که تکیه اصلی‌اش بر یکی از طوایف لبنان، یعنی شیعیان قرار دارد اما چتر فعالیت و شمولیت آن فرا از طایفه شیعه است. حزب‌الله رزمنده مسیحی دارد، رزمنده سنی دارد و گردان‌های مقاومت ملی تحت فرماندهی‌اش از طوایف مختلف تشکیل شده‌اند. با این حال پایگاه اجتماعی و سازمانی حزب‌الله عمدتاً در میان شیعیان است. فرهنگ شهادت در لبنان و فلسطین محصول شعار نیست؛ تجربه‌ای است که دشمن تحمیل کرده، مردم این منطقه با مرگ و تهدید دائم بزرگ شده‌اند. اسرائیل - با وجود تبلیغاتی که حول آن ساخته می‌شود - در عمل یکی از بی‌تدبیرترین دولت‌های جهان است؛ دولتی که همچون یک کودک لوس در منطقه‌ای پراشوب عمل می‌کند، با اتکا به آمریکا دست به اقدامات سنجیده می‌زند و سپس در رسانه‌ها آن را به عنوان دستاوردی بزرگ جلوه می‌دهد.

وقتی دهه‌ها مردم را تحت اشغال، ترور و تهدید قرار می‌دهید، ترس از مرگ - که آخرین مرز تهدید است - برای آنها بی‌اثر می‌شود. افراد مذهبی از این مرحله عبور می‌کنند و مرگ را در مسیر اعتقاد، عین رستگاری می‌بینند. عناصر ملی هم حتی اگر باور مذهبی محکمی نداشته باشند، به مرور نسبت به مرگ بی‌حس می‌شوند. این چیزی است که رژیم ناخواسته ایجاد کرده است.

۲- در حزب‌الله کسی برای رسیدن به مسئولیت‌های بالا رقابت دنیایی ندارد، چون می‌داند این جایگاه‌ها معمولاً چند ماه یا نهایتاً چند سال بیشتر طول نمی‌کشد. تاریخ حزب‌الله هم این را نشان می‌دهد. دبیران کل، فرماندهان، حتی رهبران میان‌رده، غالباً شهید شده‌اند و هر بار نیروهای جوان‌تر و قوی‌تر جای آنها را گرفته‌اند. این همان بی‌تدبیری رژیم اشغالگر است که نمی‌فهمد حذف برخی فرماندهان، نتیجه عکس دارد. شما در جنگ ایران نمونه‌اش را دارید. شهید حسن باقری گاهی می‌گفت فلان فرمانده یعنی را نزنید، چون اگر حذف شود، ممکن است فردی کارآمدتر جای او بپایند. اسرائیل چنین فهمی ندارد؛ فقط می‌زند و می‌کشد.

از شیخ احمد یاسین، تا صلاح شحاده، تا فرماندهان غزه، تا چهره‌های تاریخی مقاومت فلسطین؛ همگی را حذف کردند اما هر بار نسلی تازه و قدرتمندتر رشد کرد. در حزب‌الله نیز همین الگو تکرار شد. سیدعباس موسوی شهید شد، سیدحسن نصرالله آمد و صدها گام جلوتر رفت. اگر امام موسی صدر را یک مبدأ در نظر بگیریم، سیدحسن در مسیر او بسیار پیش‌تر رفت؛ به واسطه شرایط مناسب‌تر، زمان طولانی‌تر فعالیت و همراهی بیشتر جامعه. پس از او نیز کسانی خواهند آمد که از او عبور کنند؛ لبنان سرزمین همین عبورهاست.

مفهوم جایگاه رئیس ار کان و حوزه مسؤولیت آن با زمان معنیه متفاوت است و این فقدان رانمی‌توان با جای خالی حاج‌ضوان مقایسه کرد. هیچ یک از فرماندهانی که در این سال‌ها شهید شده‌اند به دیوغ و جایگاه شهید معاد مغنیه نرسیده‌اند؛ باین حال حزب‌الله بعد از شهادت مغنیه نه تنها ضعیف‌تر نشد، بلکه بسیار قدرتمندتر شد. خود اسرائیل هم به این مساله ادعان دارد. بعد از مصطفی‌بدرالدین نیز حزب‌الله نه تنها فروزریخت، بلکه گسترده‌تر و باتجربه‌تر شد.

در چنین ساختاری، شهادت فردی مثل آقای طباطبایی قرار نیست تغییری اساسی در قدرت حزب‌الله ایجاد کند. این ترور، بیش از آنکه ضربه عملیاتی باشد، بخشی از همان سیاست همیشگی اسرائیل است: ضربه زدن بدون درک تباتت و بازتولید چرخه‌ای که در آن نیروهای تازه و قدرتمندتر از دل همین فشارها ظهور می‌کنند.

۳- آمریکا و اسرائیل در غرب آسیا ۲ موجودیت جدا از هم نیستند؛ یک موضوعیت واحدند. هر جا صحبت از سیاست و جنگ و امنیت است، مجزا کردن‌شان معنا ندارد. گاهی خودشان هم ناخواسته اعتراف می‌کنند. ترامپ صریح گفت اداره جنگ ۳۳ روزه هم اسرائیلی‌ها بارها تأکید کردند از هفته دوم، ادامه جنگ فقط و فقط به خاطر دستور و حمایت آمریکا بود: «جنگتید؛ سلاح و پولش با ما». پس اینجا مساله «تشویق» نیست؛ اینجا ۳ پیکر با یک روحنند. اسرائیل در عمل یکی از ایالت‌های غیررسمی ایالات متحده است. انبارهای تسلیحاتی آمریکا، انبارهای اسرائیل است. آمریکا چیزی به اسرائیل نمی‌گوید که «ژن» یا «صبر کن». رابطه‌شان اینطور نیست که یکی دیگری را تشویق کند؛ آنها در میدان عملیات به عنوان یک واحد عمل می‌کنند.

ادامه در صفحه ۷

هوای تهران برای چهارمین روز متوالی در وضعیت ناسالم برای همه قرار گرفت

شهر گمشده



عکس شهر/تهران/سپهر/اصطغرآباد

صفحه ۴

سازمان هواشناسی: طی روزهای آتی

آلودگی هوا در تهران و ۱۰ کلاتشهر دیگر تشدید می‌شود

نوسازی معماری امنیتی منطقه با ارتقای روابط راهبردی تهران - اسلام‌آباد

مرزهای مشترک، آینده مشترک

هدفمند و همراستا با سیاست خارجی دولت عمل می‌کند. این رفت و آمدها تنها دیدارهای تشریفاتی نیست، بلکه با محورهایی مثل توسعه تجارت، تقویت همکاری امنیتی و مقابله با دخالت‌های خارجی همراه است. اکنون روشن است روابط ایران و پاکستان در حال حرکت به سمت یک ساختار چندلایه است: دولت‌ها، پارلمان‌ها، نهادهای امنیتی و حتی بخش خصوصی.

■ **بازتعریف توازن امنیتی در غرب آسیا**

مقامات ارشد کشورمان که اخیراً به پاکستان سفر کرده‌اند، به صورت یکپارچه در دیدارهای خود تأکید داشتند ایران و پاکستان باید برای خنثی‌سازی توطئه‌های رژیم صهیونیستی، هماهنگی عملیاتی و اطلاعاتی بیشتری داشته باشند و همین مضمون، کلید فهم این سفر است. در شرایطی که رژیم صهیونی تلاش می‌کند بحران‌های ساختگی ایجاد و محیط امنیتی منطقه را چندپاره کند، همکاری تهران - اسلام‌آباد می‌تواند یک دیوار بازدارنده جدید ایجاد کند؛ دیواری که علاوه بر مرزهای شرق ایران، عملاً بخش مهمی از آسیای جنوبی را نیز پوشش می‌دهد.

■ **ضرورت افزایش نبدالات تجاری تا سطح ۱۰ میلیارد دلار**

در کنار تحولات امنیتی، سطح تجارت دوجانبه همچنان با ظرفیت حقیقی ۲ کشور فاصله زیادی

صهیونیستی برای بی‌ثبات‌سازی محیط پیرامونی ایران، این سفر عملاً یک علامت روشن بود. معماری امنیت منطقه بدون نقش‌آفرینی ایران و پاکستان قابل انجام نیست.

■ **ایران؛ حلقه میانی اسلام‌آباد و کابل**

از طرف دیگر، طی ماه‌های اخیر تنش میان پاکستان و افغانستان بار دیگر بالا گرفته است. در چنین فضایی، لاریجانی در اسلام‌آباد بر نقش محوری ایران برای میناچی گری و کمک به بازگشت ثبات تأکید کرد. جمهوری اسلامی به دلیل ارتباط مستمر با ۲ طرف، می‌تواند نقش یک پل ارتباطی مؤثر را ایفا کند؛ موضوعی که مقامات پاکستان نیز به صراحت آن را پذیرفته و به آن اذعان دارند. اهمیت این موضوع تنها کاهش تنش میان ۲ همسایه نیست، بلکه فراهم کردن شرایط برای یک همکاری سه‌جانبه در برابر تهدیدات مشترک، تروریسم سازمان‌یافته و نفوذ جریان‌های وابسته به رژیم صهیونیستی است.

■ **دیپلماسی پارلمانی؛ ستون مکمل سیاست خارجی ایران**

ایسن تحرکات امنیتی و دیپلماتیک زمانی معنا می‌یابد که در کنار دیگر رفت و آمدهای سیاسی، ماه‌های اخیر دیده شود. سفر اخیر محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی به پاکستان و سپس اعزام هیأت پارلمانی به ریاست علی نیکزاد، نایب‌رئیس مجلس، نشان داد دیپلماسی پارلمانی ایران کاملاً فعال،



دیدگاه

فائزه ظهیری

تازه‌ترین تحرکات دیپلماتیک میان ایران و پاکستان نشان می‌دهد ۲ کشور با سرعتی بی‌سابقه در حال عبور از روابط معمول همسایگی و ورود به مرحله‌ای عمیق‌تر و راهبردی‌تر هستند؛ رابطهای که می‌تواند معماری امنیتی منطقه را به‌طور محسوسی تغییر دهد. سفر علی لاریجانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی به پاکستان نقطه اوج این روند بوده؛ سفری که در متن تحولات پرشتاب جهانی و منطقه‌ای، اهمیت و پیامدهایی فرا از روابط دوجانبه دارد.

■ **پیام راهبردی ایران و آغاز فصل جدید امنیت منطقه‌ای**

در جریان این سفر، لاریجانی حامل پیام مهم رهبر معظم انقلاب برای ملت پاکستان بوده؛ ملتی که در جنگ ظالمانه اخیر رژیم صهیونیستی علیه ایران، مسؤولیت‌شناسانه از ایران دفاع کردند و این مساله نشان می‌دهد ملت پاکستان از یک فکر متغیر برخوردار است. در جریان این پیام، از دولت، مجلس و نیروهای مسلح پاکستان قدردانی شد. این اقدام، بار دیگر نشان داد تهران برای توسعه روابط با پاکستان نه تنها نگاه تاکتیکی ندارد، بلکه در پی تعریف یک مشارکت بلندمدت، پایدار و مبتنی بر منافع مشترک است.

همزمان با تشدید تهدیدات فرامرزی و تلاش رژیم



یادداشت

سیدالهدی سیدافقهی

ترور اخیر در بیروت که مجاهد شهید «سیدابوعلی طباطبایی» یکی از چهره‌های ارشد مقاومت و نفر دوم حزب‌الله را هدف قرار داد، در چارچوب یک روند مسبوق به سابقه و بخشی از راهبرد قدیمی رژیم صهیونیستی قابل فهم است؛ راهبردی که از سال‌ها پیش در پی خلع سلاح حزب‌الله، تضعیف آن و در نهایت تسلط بر معادلات لبنان و بخشی از فضای منطقه طراحی شده است. این پروژه، طرحی گسترده و نهادهی است که آمریکا نیز با شدتی ویژه از جنبات‌های رژیم صهیونی در این مسیر حمایت می‌کند.

برای حزب‌الله، در وضعیت کنونی چند نکته کلیدی در محاسبات راهبردی اهمیت می‌یابد.

۱- آیا حزب‌الله در این مرحله تصمیم دارد به صورت مستقیم با اسرائیل وارد درگیری گسترده شود؟ آن هم در شرایطی که آمریکا حمایت‌های نامحدود، سنگین و

۲- وضعیت داخلی لبنان چگونه است؟ دولت لبنان، بویژه «جوزف عون» و «نواف سلام» رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر در حال پیگیری سیاست‌هایی هستند که عملاً مساله خلع سلاح حزب‌الله را بر جسته می‌کند و فضایی از فشار سیاسی - رسانه‌ای علیه این جنبش می‌سازد. در چنین فضایی، اگر جنگی آغاز شود، باید

تیتیر های امر وز



رفت و آمد مقامات ایرانی و پاکستانی نشان‌دهنده ارتقای روابط ۲ کشور به یک سطح عالی است

درک راهبردی با اسلام‌آباد

■ اهمیت ائتلاف ایران، روسیه، چین و کره‌شمالی
 بیش از پیش شده است

کرینک را دیگر نمی‌توان انکار کرد

صفحه ۲

شهروندان سوری در چند روز گذشته بزرگ‌ترین اعتراضات پس از بنشار اسد را رقم زدند

سوریه

آبستن تغییر

صفحه ۷



ملاقات آتنا، هفائستوس و آریس
 ۳ الگوواره فی‌مابین حکمرانی و جنگ

نگاه

رضا باقری‌پور

تحولات یک قرن اخیر نشان می‌دهد حکمرانی در زمان جنگ را نمی‌توان یک امر ثابت یا یک قالب مدیریتی واحد دانست؛ اینگونه به نظر می‌رسد که این حوزه در طول زمان تحت تأثیر دگرگونی‌های فناوریانه، ژئوپلیتیک و اقتصادی، ۳ پارادایم متمایز را تجربه کرده است. این ۳ پارادایم - حکمرانی اضطراب‌پایه (بسیج)، حفاظت ترکیبی (بدافند) و رزم‌پدیا - در واقع صورت‌بندی متفاوت از نسبت دولت و جامعه با جنگ است و هر یک شیوه خاصی برای سازمان‌دهی اقتصاد، نظام تصمیم‌گیری و منابع ملی ایجاد کرده است. پارادایم نخست که تا نیمه قرن بیستم الگوی غالب دولت‌ها بود، بر فرض موقتی بودن حکمرانی جنگ استوار بود. در این الگو، «حکومت کردن در جنگ» یک وضعیت استثنایی تلقی می‌شد که آغاز و پایان مشخص دارد و حکمرانی جنگی تنها به‌باره زمانی درگیری محدود می‌شود. در چنین ساختاری، دولت‌ها پس از شروع جنگ، به سرعت فرآیند بسیج گسترده منابع را آغاز می‌کردند: صنعتی‌سازی شتاب‌ده، تغییر خطوط تولید، کنترل شدید بازار و نیروی کار و تمرکز کامل قدرت برای تأمین نیازهای جنگ. نمونه‌های تاریخی این وضعیت در جنگ‌های جهانی بسیار روشن است. بریتانیا در جنگ جهانی اول طی کمتر از ۱۵ سال، سهم تولیدات نظامی را تا نزدیک به ۴۰ درصد کل صنعت افزایش داد. ایالات متحده در جنگ دوم جهانی با تبدیل صنایع خودروسازی به کارخانه‌های تولید جنگ‌افزار، بزرگ‌ترین بسیج صنعتی تاریخ را رقم زد و تولید هواپیما را در فاصله ۵ سال بیش از ۳۰ برابر کرد. آلمان نازی نیز نمونه‌ای دیگر از همین پارادایم بود؛ آنجا که توانست تولید تانک را از حدود ۱۰۰۰ دستگاه در سال ۱۹۳۹ به بیش از ۶ هزار دستگاه در سال ۱۹۴۳ برساند. با وجود این همه خیزش صنعتی و سازمانی، مشخصه مشترک همه این نمونه‌ها آن بود که با پایان جنگ، ساختار حکمرانی و اقتصاد، سریعاً به وضعیت پیشین بازمی‌گشت؛ گویی جنگ نوعی «قفه» در روند عادی حکمرانی بود. تحولات پس از جنگ دوم جهانی اما این وضعیت را پایدار نگذاشت. ظهور جنگ سرد، تهدید اتمی و رقابت ساختاری بلوک‌ها، مفهوم مرز روشن میان جنگ و صلح را مخدوش کرد. در چنین شرایطی، دولت‌ها به این نتیجه رسیدند نمی‌توانند تنها هنگام شروع جنگ فعال شوند؛ زیرا بسیاری از تهدیدات جدید، تا پیش از آشکار شدن تا حقیقت تا جنگ اطلاعاتی و خرابکاری زیرساختی، نیازمند آمادگی قبلی بود.

ادامه در صفحه ۲